گزارش خبری

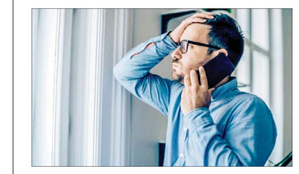

اگر از مکالمه تلفنی می‌ترسید بخوانید

برقراری ارتباط تلفنی یکی از معمول‌ترین راه‌های ارتباطی در عصر حاضر است. بااین‌حال استفاده از این راه ارتباطی برای برخی افراد تجربه‌ای عذاب‌آور است. به بیان دیگر، برای برخی افراد پاسخ‌دادن به تلفن و دریافت تماس تلفنی مسئله‌ای اضطراب‌آور تلقی می‌شود و این افراد ترجیح می‌دهند از سایر روش‌های ارتباطی برای تعامل با جهان بیرامون خود استفاده کنند. این افراد از نوعی ترس بیمارگونه رنج می‌برند که در ادبیات روان‌شناختی از آن به عنوان «فوبیای تماس تلفنی» یاد می‌شود؛ ترسی که می‌تواند زندگی شخصی و حرفه‌ای فرد را تحت تاثیر قرار دهد.

ویژگی‌های فوبیای تماس تلفنی

برخی از نشانه‌های ترس از تماس تلفنی را در ادامه می‌خوانید:

- اجتناب از برقراری تماس تلفنی
- تاخیر در پاسخ‌دادن به تماس تلفنی
- احساس اضطراب شدید پیش از پاسخ‌دادن به تلفن، حین و بعد از آن
- ترس شدید از بیان یک مطلب نادرست زمان صحبت‌کردن با تلفن
- نگرانی از ناراحت‌کردن فرد تماس‌گیرنده حین مکالمه
- ایجاد علائمی مانند تپش قلب شدید، تنگی نفس و... زمان دریافت یک تماس تلفنی
- اقدام به تحلیل مطالب گفته‌شده حین مکالمه
- لرزش حین مکالمه تلفنی
- ناتوانی در تمرکز حین مکالمه تلفنی
- نگرانی از بروز خجالت حین صحبت با تلفن

دلایل ابتلا به فوبیای تماس تلفنی

بروز این نوع فوبیا در فرد وابسته به عوامل مختلفی است که هریک به‌نتیجه‌ای می‌توانند تاثیر بسیاری بر زندگی فرد بگذارند. در ادامه با برخی از این علل آشنا می‌شوید.

الف. اضطراب اجتماعی یکی از شایع‌ترین علـل ابتلا به فوبیای تماس تلفنی است که ترس از قضاوت‌شدن، ارزیابی منفی و طردشدن حین مکالمه تلفنی را به دنبال دارد.

ب) افـسردگی یکی دیگر از عوامل ابتلا به این نوع فوبیاسـت که باعث بروز علائمی مانند غم و اندوه شـدید، خسـتگی، احساس گناه و کناره‌گیری اجتماعی می‌شـود. افرادی که دچار افسردگی شـدید می‌شـوند برای مدتی تمایل به کناره‌گیری از ارتباطات، از جمله تلفن دارند.

پ. داشـتن شـخصیت بـه‌شـدت درون‌گرا نیز از عوامل این فوبیاسـت. درون‌گراها تمایل دارند بیشتر بر افکار و احساسات درونی تمرکز کنند تا اینکه به دنبال تحریک بیرونی باشـند. بـسیاری از افراد درون‌گـرا ساکت یا لیمبل را ترجیح می‌دهند؛ زیرا به آنها اجازه می‌دهد از تشـریفات اجتماعی مانند صحبت‌های کوچک اجتناب کنند. ارتباطات دیجیتال باعث می‌شـود که این تیپ شـخصیتی بتوانند مکالمات خود را بهتر مدیریت کرده و زمانی را برای تأمل و تفکر بیش از پاسخ‌گویی به تلفن داشته باشند.

ت. اختلال اسـترس پس از سـانحه (PTSD) هم یکـی دیگر از عوامل زمینه‌ساز ابتلا به این فوبیاسـت. این اختلال نوعی وضعیت روانی است که بعـد از وقوع یک اتفاق آسـیب‌زا برای فرد ایجاد می‌شـود. به عنوان مثال، فردی که از طریق تلفن از یک خبر بد مطلع شـده باشـد، ممکن اسـت دچار PTSD و فوبیای تماس تلفنی شـود. چنین فردی تلفن را خاموش می‌کند یا به طور کلی از صحبت‌کردن با تلفن اجتناب می‌کند.

د. کمبـود اعتمادبه‌نفـس هـم می‌تواند به تـرس بیمارگونـه افراد از پاسـخ‌دادن به تماس تلفنی منجر شـود. افرادی از برقراری ارتباط مؤثر و جلب نظر دیگران حین مکالمه تلفنی دچار هراس می‌شوند.

درمان فوبیای تماس تلفنی

مراجعه به روان‌درمانگر اولین گام برای درمان این نوع فوبیاست؛ اگرچه درمان یا عدم درمان این مشکل به علت زمینه‌ساز اختلال و همچنین شدت آن بسـتگی زیادی دارد. به هر روی، درمانگر با بررسی علت بروز این اختلال راهکارهایی ارائه داده و در طول جلسات درمان تتمه‌بخشی این راهکارها را بررسی می‌کند.

الف. درمان‌شـناختی رفتاری یکی از انواع درمان‌های پیشنهادشده برای درمان اختلال تلفن‌هراسـی است و این روش برای درمان انواع فوبیاها مؤثر اسـت. این درمان بر شناسـایی و درک افکار غیرمفید یا غیرمنطقی و تمرین حسـاسیت‌زدایی سیستماتیک مبتنی اسـت. البته برای استفاده از این شیوه درمانـی حتما باید از کمک‌هـای یک درمانگر بهره گرفـت. در واقع تمرین حسـاسیت‌زدایی سیستماتیک به معنای قرارگرفتن در معرض موقعیت‌های اضطراب‌آور، مانند شـنیدن صدای زنگ تلفن یا ادامه مکالمه تلفنی اسـت که حتما زیر نظر یک روان‌شناس انجام‌دیده انجام می‌شود.

ب. تعیین پاداش نیز راهکاری اسـت که متخصصان بـرای غلبه بر این نوع هراس پیشـنهاد می‌کنـد. در این روش، فرد بـه ازای هربار برقراری یا پاسـخ‌گویی به تمـاس تلفنی به خود پـاداش می‌دهد. این پـاداش فرد را تشویق می‌کند که دفعات برقراری تماس تلفنی را افزایش دهد.

پ. اجتناب از فکردن به مکالمات احتمالی نیز مؤثر اسـت. در این روش فرد تلاش می‌کند از فکرکردن به آنچه ممکن اسـت طی تماس تلفنی گفته شـود، پرهیز کند. فکرکردن درباره کلیات گفت‌وگو مشـکل‌آفرین نیست اما تفکر بیش‌ازحد درباره نوع واکنـش و حرف‌ها می‌تواند میزان اضطراب فرد را افزایش دهد.

توجه به این نکته هم ضروری اسـت که تاثیرگذاری فرد بر نتیجه‌بخشی یا عدم نتیجه‌بخشـی راهکارهای درمانی این اختلال از هر مسـئله دیگری بیشتر است.

به همین سـبب این نکته ضروری اسـت که بدانید درمان فوبیای تماس تلفنـی بیش از هر راهکاری به خود شـخص بسـتگی دارد. آگاهی از نوع درمان و روش غلبه بسیار خوب است اما عملکردن به آنهاست که نتیجه را به همراه می‌آورد. بنابراین با مراجعه به روان‌شناس متخصص و همراهی با ایشـان در درمان فوبیا، تجربه لحظات و احساسات لذت‌بخش بیشتری را به خود بدیه دهید.

گزارش تحقیقی درباره تکنیک‌های فرقه‌ای در مؤسسه روان‌شناسی «الف.م.»: بررسی روایت‌های عینی

این یک فرقه است؟

فرانک جواهری

همه چیز خوب است.

صدای گرم و صمیمی مردی می‌گوید: «سـلام دخترگلم!». زنی شـروع به گریه می‌کند. لحن مرد مهربان اسـت و از زن می‌خواهد نفس عمیق بکشد. اما کم‌کم لحنش تند می‌شـود. وسـط حرف زن می‌پرد. صدای هق‌هق زن مدام بلندتر می‌شـود. «زیر حمله به خودت چی رو پنهان می‌کنی؟». گریه‌های زن بلندتر می‌شود. زن می‌گوید از کار وحشتناکی که کرده. احساس گناه می‌کند و مدام به فکر خودکشی اسـت. دوباره گریه می‌کند. مرد صدای زن را با لحنی تحقیرآمیز تقلید می‌کند و داد می‌زند: «باز دوباره گریه کردا». ضبه‌های زن غیرقابل تحمل است.

این بخشـی از جلسه آنلاین حدود دوساعته مؤسسه «و» به ریاست و مربیگری «الف.م» اسـت. حتی کوش‌دادن به این جلسات نیز آزاردهنده است. در طول جلسه یکی از حاضران جلسـه میکروفونش را برای لحظه‌ای باز می‌کند و «الف.م» فریاد می‌زند: «میکروفونت را خاموش کن! بچه‌ها فورا او را از جلسـه خارج کنید». لحظه‌ای سکوت می‌شـود. صاحب این صدا «الف.م» اسـت. خودش مدعی اسـت که یک روان‌درمانگر نابغه اسـت و دوره‌های شخصیت‌های علمی همچون جان فدریکسون را گذرانده. اما برخی شـرکت‌کنندگان و شـاگردان سابقش می‌گویند او زندگی‌شان را نابود کرده اسـت. تعدادی او را می‌پرسـتند و بعضی‌ها به حد جنون از او متنفرند. جان فدریکسون، روان‌درمانگر، استاد، محقق و نویسنده آمریکایی، در نامه‌ای هرگونه ارتباط با «الف.م» را رد کرده و او را رهبر یک فرقه معرفی می‌کند.

«م.ج» یکـی از شـرکت‌کنندگان در این دوره‌هاسـت. مرد جوانی که روزی عاشـق «الـف.م» بوده، اما امروز معتقد اسـت او یک کلاهبردار اسـت. «م.ج» حدود پنج سـال در دوره‌ها شـرکت کرده اسـت و بعد از پنج سال به قدری حال بدی داشـته که پیش درمانگر دیگری می‌رود و از همان‌جا نگاهش به «الف.م» و مؤسـسه «و» تغییر می‌کند.

می‌گوید در این سـال‌ها کاملا گیج بوده و اصلا متوجه گذشـت زمان نشـده است. پاسخ همیشـگی «الف.م» به کیجی‌هایش این بود که «شـماها ذهن‌تان به خاطر رشـد به هم ریخته است».

کیجی، منگی و فشارهای روانی دوره‌ها، روند زندگی «م.ج» را به هم ریخت. بیـش از ۴۰ کیلو وزنش اضافه شـد و چندین هزار دلار هزینه کرد. فشـارهای روانی باعث شـد نتواند سر کار بورود. او دو هم‌دوره‌ای‌هایش به هم نزدیک بودند و می‌گوید شاهد بوده این دوره‌ها چطور به آنها آسیب زده است.

اما در این دوره‌ها چه می‌گذرد؟

مؤسـسه روان‌شناسی «و» یکی از مراکز نسـبتا شناخته‌شـده در زمینه آموزش مهارت‌های زندگی و روان‌شناسـی مبتنی‌کنر در ایران اسـت و توسط «الف.م» تأسیس شده و از اواخر دهه ۸۰ فعالیت خود را آغاز کرده است.

بر اسـاس رسـمی این مؤسسـه، دوره‌های «و»، مجموعـه‌ای از برنامه‌های آموزشـی و درمانی هستند که ادعا می‌کنند با هدف ارتقای سلامت روان و بهبـود کیفیت زندگی افراد طراحی شـده‌اند. «الف.م» مدعی اسـت بر پایه اصول روان‌شناسـی مبتنی‌کنر و علمی، رویکردهای درمانی مختلفی مانند ISTDP (روان‌درمانی کوتاه‌مدت پویشی میان‌فردی) یا مراجعین کار می‌کند.

جلسـات و دوره‌ها انواع و اشـکال مختلـف دارند و در طـول زمان تغییر کرده‌اند. اما یک چیز چیمیـه مشترک بوده است: فریاد و ناسزا. «م.ج» می‌گوید او در کلاس‌هایش عربده می‌زند.

«م.ج» (یکـی دیگـر از شـرکت‌کنندگان) می‌گوید بعـد از هـر کلاس، از حجم فشـاری که روی خود احسـاس می‌کرد تا سـه روز احتیاج به استراحت داشـت. «باورتان نمی‌شـود که در ایـن کلاس‌ها چه می‌گـذرد. چطور توهین می‌کنـد. واقعا ادم‌ها را تزور شـخصیتی می‌کند». تجربه‌های جنسـی افراد را در جمـع مطـرح می‌کند و با اطلاعات شـخصی که از آنهـا دارد، آنها را در جمع و جلسـات عمومی مسـخره می‌کند. در سـال‌های اول توهین‌ها بیشتر جنبه جنسـی داشـت و برخی از راویـان می‌گویند او به زن‌هایـی که رژ قرمز می‌زدنـد، به‌اصطـلاح کیر مـی‌داد و تکیه‌کلامش این بود که «چـرا مثل ج... رژ قرمز زدی؟».

وقتی هم شـرکت‌کنندگان اعتراض می‌کردند، بـه آنها می‌گفت: «روش من این اسـت. من بـه شـما فشـار می‌آورم که زخم‌هایتان بیرون بزند. اگـر سـرتان داد می‌زنم، برای این اسـت که بروبید بسنید در کودک‌تان چه بوده. مثل تیوب خمیردنـدان که با تحت فشـار قراردادنش خمیرش بیـرون می‌آید. من همین روش را دارم. مثل لاسـتیک پنچـر که آباراتچی آن را چند برابـر باد می‌کند تا سـوراخ پیدا شود! من این کار را با شما می‌کنم تا سـوراخ‌تان را پیدا کنم! پس فشار و فحش‌های من را تحمل کنید یا همین الان بروید و گورتان را گم کنید».

در یکی از ویدئوهایی که در صفحه اینستاگرام جان فدریکسون منتشر شده اسـت، «الف.م» خطاب به یکی از کسـانی که در کلاس اعتراض کرده اسـت، با فریـاد می‌گوید: «زر نزن، زر نزن، خفه شـو. از من راه‌حل می‌پرسـید بعد میگه راه‌حل نمی‌خوام».

روش شکستن ذهن‌ها

«م.ج» تعریـف می‌کنـد که در بخشـی از دوره گروهی، صبـح زود در یک اتوبوس یا پرده‌های کشـیده عازم مکان ناشناسـی شـد. نزدیـک مقصد همه موظف شـدند چشمان خود را ببوسـانند. یک نفر از روی متنی برای همه بلند می‌خواند. در همین فضا اتوبوس متوقف شـد و همه بیرون آمدند و چشـم‌بند خود را باز کردند و متوجه شـدند در سـالن انتظار بهشت زهرا هستند. همه در محوطه جمع می‌شوند و به یک‌سری سؤال و فرم جواب می‌دهند. «م.ج» فشار عجیب روانی روی خود احسـاس می‌کند. چند نفر از همراهانش تشنج می‌کنند و از همان‌جا تردیدهای «م.ج» بیشـتر می‌شـود. فدریکسون هم درباره تجربه قبرستان نوشته است:

«این روش درمان ذهن نیست، بلکه روش شکستن ذهن‌ها در فرقه‌هاسـت. دکتر پژمان هویت‌دوسـت، روان‌شناس، متخصص ISTDP و عضو FCCLP (کالج روان‌شناسان بالینی استرالیا) معتقد اسـت آنچه در شرکت‌کننده‌های دوره می‌گذرد، بی‌شباهت به شکنجه نیسـت.

بعد از انتشـار نامه جان فدریکسـون، «الف.م» با دکتر پژمان هویت‌دوسـت در اسـترالیا تمـاس می‌گیـرد و از او کمـک می‌خواهد. اما هویت‌دوسـت به «شـرق» می‌گوید بعد از تماش‌های ویدئوکلام‌ها، سلسـله‌ویدئوهایی را در اکانت اینسـتاگرام خود منتشـر کرده و بعد از تشـریح روش ISTDP، ایـن دوره‌ها را آسیب‌زا می‌خواند.

پس از انتشـار اولین ویدئو، صدها نفر تماس گرفته و با جزئیات درباره آنچه به قول هویت‌دوسـت «شکنجه» اسـت، با او صحبت می‌کنند. او می‌گوید: «با شنیدن این قصه‌ها سه، چهار بار اشکم درآمده است. بعد از ۱۸ سال کار درمان فقط دو بار اشک ریخته بودم».

اگر این دوره‌ها شبیه شکنجه است، افراد چطور جذب می‌شوند؟

سیستم جذب

«خیـر دیده‌ایـد. باید خیر برسـانید»؛ این جمله‌ای اسـت کـه «الف.م» به مراجعینش می‌گوید.

بیشـتر کسـانی که در دوره‌ها شـرکت کردند، از طریق دوستانشان و براساس سیستم جذب «و» که شبیه سیستم جذب شبکه‌ای است وارد شده‌اند. برخی‌ها با اصرار شدید دوستانشان و برای رهایی از این اصرار و برخی به دنبال راه‌حلی برای مشکلشان در این دوره‌ها شرکت کردند.

دوستان «م.ج» سال‌ها به او اصرار می‌کردند که به این جلسات برود. آن‌قدر که بالاخره کنجکاوی می‌شود و در جلسه اول که از فقدا رایگان هم بوده، شرکت می‌کند: «خیلی دوسـت داشـتم ببینم این چیه که این‌قدر رفیقام دارند خداش می‌کننه».

«م.س» بیش از پنج سـال در دوره‌های «الف.م» شرکت کرده است. بار اول کـه «الف.م» را می‌بیند، «الف.م» بـه مهربانی او را خطاب قرار می‌دهد و از غم چشـمانش صحبت می‌کنـد. «م.س» که آن روزها درگیر بیماری و مشـکلات شدید شخصی بود، با همین برخورد تصمیم می‌گیرد در دوره شرکت کند.

«م.ج» می‌گوید: «یک‌سری آدم از صبح تا شب رو کوش می‌خوانند بیا و بـرو سلام».

در واقع هرکس وارد دوره می‌شـود، باید از افراد دیگر برای حضور در دوره دعوت کند. وگرنه متهم می‌شـود که خیرش به دیگران نمی‌رسـد یا عشـق به جامعه خود ندارد یا در برابر رشد شخصی مقاومت می‌کند.

«م.ج» می‌گوید: «ترفندش این بـود که به ما می‌گفت چرا اطرافیانتان برای شما مهم نیستند؟ چرا نمی‌خواهید به آدمایی که اطرافتان هستند خیر برسانید؟ اگر هم از شما پرسید این کلاس‌ها چی هست، یک خودت برو می‌فهمی».

بـه نظر هویت‌دوسـت، ایـن یک‌جـور فریـکاری از لحاظ روان‌شـناختی عجیب‌وغریـب اسـت. تجربه این افـراد با آنچـه در نامه فدریکسـون آمده همخوانی دارد.

او در نامه‌اش درباره سیسـتم دعوت نوشته اسـت: «تو به آنها می‌گویی که تعداد افرادی که جذب می‌کنند، نشـانه‌ای از بهبودی و رشد شـخصی آنهاسـت. اینها توجیهاتی برای بهره‌برداری مالی از افراد اسـت».

مهشـم همدمی، جامعه‌شـناس و روان‌شـناس در رسـاله دکترایش درباره روان‌شـناسی عامه‌پسـند در ایـران تحقیـق کـرده اسـت. او در گفت‌وگو با «شـرق» تشـریح می‌کنـد این روش دعـوت، یکـی از تکنیک‌هایی اسـت که باعث می‌شـود با وجـود این شـرایط، افراد در فرقـه بمانند و یکـی از تدابیر نفـوذ اجتماعـی اسـت. وقتـی فـرد سـرخ‌های از آسـیب‌زابودن دوره‌ها می‌گیرد، دچار ناهمساهنگی شـناختی می‌شـود. او سیسـتم دعوت در مؤسسه «و» را شـبیه سیسـتم بازاریابی شـبکه‌ای، ابداع‌شـده توسـط جارلـز پانزی، کلاهبردار بزرگ دانسـته و با اشـاره به کارکردهای آن از اخطاط روان‌شـناختی توضیـح می‌دهد چطور این سیسـتم دعوت، خـروج از دوره‌ها را برای افراد سخت می‌کند:

به گفته همدمی، اگر فرد بپذیرد که این دوره‌ها مزخرف است باید بپذیرد که کلاهبردار بزرگی دانسـته و یا اشـاره به کارکردهای آن از اخطاط روان‌شـناختی توضیـح می‌دهد چطور این سیسـتم دعوت، خـروج از دوره‌ها را برای افراد سخت می‌کند:

به گفته همدمی، اگر فرد بپذیرد که این دوره‌ها مزخرف است باید بپذیرد که کلاهبردار بزرگی دانسـته و یا اشـاره به کارکردهای آن از اخطاط روان‌شـناختی توضیـح می‌دهد چطور این سیسـتم دعوت، خـروج از دوره‌ها را برای افراد سخت می‌کند:

«خیـر دیده‌ایـد. باید خیر برسـانید»؛ این جمله‌ای اسـت کـه «الف.م» به مراجعینش می‌گوید.

بیشـتر کسـانی که در دوره‌ها شـرکت کردند، از طریق دوستانشان و براساس سیستم جذب «و» که شبیه سیستم جذب شبکه‌ای است وارد شده‌اند. برخی‌ها با اصرار شدید دوستانشان و برای رهایی از این اصرار و برخی به دنبال راه‌حلی برای مشکلشان در این دوره‌ها شرکت کردند.

دوستان «م.ج» سال‌ها به او اصرار می‌کردند که به این جلسات برود. آن‌قدر که بالاخره کنجکاوی می‌شود و در جلسه اول که از فقدا رایگان هم بوده، شرکت می‌کند: «خیلی دوسـت داشـتم ببینم این چیه که این‌قدر رفیقام دارند خداش می‌کننه».

«م.س» بیش از پنج سـال در دوره‌های «الف.م» شرکت کرده است. بار اول کـه «الف.م» را می‌بیند، «الف.م» بـه مهربانی او را خطاب قرار می‌دهد و از غم چشـمانش صحبت می‌کنـد. «م.س» که آن روزها درگیر بیماری و مشـکلات شدید شخصی بود، با همین برخورد تصمیم می‌گیرد در دوره شرکت کند.

«م.ج» می‌گوید: «یک‌سری آدم از صبح تا شب رو کوش می‌خوانند بیا و بـرو سلام».

در واقع هرکس وارد دوره می‌شـود، باید از افراد دیگر برای حضور در دوره دعوت کند. وگرنه متهم می‌شـود که خیرش به دیگران نمی‌رسـد یا عشـق به جامعه خود ندارد یا در برابر رشد شخصی مقاومت می‌کند.

«م.ج» می‌گوید: «ترفندش این بـود که به ما می‌گفت چرا اطرافیانتان برای شما مهم نیستند؟ چرا نمی‌خواهید به آدمایی که اطرافتان هستند خیر برسانید؟ اگر هم از شما پرسید این کلاس‌ها چی هست، یک خودت برو می‌فهمی».

بـه نظر هویت‌دوسـت، ایـن یک‌جـور فریـکاری از لحاظ روان‌شـناختی عجیب‌وغریـب اسـت. تجربه این افـراد با آنچـه در نامه فدریکسـون آمده همخوانی دارد.

او در نامه‌اش درباره سیسـتم دعوت نوشته اسـت: «تو به آنها می‌گویی که تعداد افرادی که جذب می‌کنند، نشـانه‌ای از بهبودی و رشد شـخصی آنهاسـت. اینها توجیهاتی برای بهره‌برداری مالی از افراد اسـت».

مهشـم همدمی، جامعه‌شـناس و روان‌شـناس در رسـاله دکترایش درباره روان‌شـناسی عامه‌پسـند در ایـران تحقیـق کـرده اسـت. او در گفت‌وگو با «شـرق» تشـریح می‌کنـد این روش دعـوت، یکـی از تکنیک‌هایی اسـت که باعث می‌شـود با وجـود این شـرایط، افراد در فرقـه بمانند و یکـی از تدابیر نفـوذ اجتماعـی اسـت. وقتـی فـرد سـرخ‌های از آسـیب‌زابودن دوره‌ها

> نزدیک مقصـد همه موظف شدند چشمان خود را ببوسـانند. یک نفر از روی متنی برای همه بلنـد می‌خواند. در همیـن موقع شـد اتوبوس متوقف شـد و همه بیـرون آمدند و چشم‌بند خود را باز کردند و متوجه شدند در سالن انتظار بهشت زهرا هسـتند. همه در محوطه جمع می‌شوند و به یک‌سری سؤال و فرم‌جواب می‌دهند. «م.ج» فشار عجیب روانـی روی خـود احساس می‌کند.

گزارش

۱۶ساله‌ها گواهینامه موتور می‌گیرند زنان نه

«در پـی اصلاحات جدیـد آیین‌نامه صـدور گواهینامه‌های رانندگی، تغییراتی هم در فرایند دریافت گواهینامه موتورسـیکلت ایجاد شد از جمله این تغییرات هم کاهش سـن دریافت گواهینامه موتورسیکلت از ۱۸ به ۱۶ سال است»؛ خبری که سردار حسینی، رئیس پلیس راهور فراجا، اعلام کرد.

آن‌طورکـه از سـخنان حسـینی می‌تـوان دریافـت، ارائـه گواهینامه موتورسـیکلت به زنـان در این اصلاحات هم مورد توجـه قرار نگرفته و به عبارت دقیق‌تـر، موضوع کاهش سـن دریافت‌کنندگان ایـن گواهینامه که قاعدتا مردان و پسـربچه‌ها هسـتند از تعیین‌تکلیف مسئله ارائه گواهینامه موتورسـیکلت به زنان و البته به‌نفع آنها مهم‌تر تلقی شده است. آن‌هم در شـرایطی که چندسالی اسـت ارائه این گواهینامه به زنان، تبدیل به یکی از مطالبات جدی نزد افکار عمومی شده است.

مسـئله حالا به قدری بزرگ شده که حسـینی، رئیس پلیس راهور، هم چند روز پیش بر لزوم تعیین‌تکلیف قانونی اخذ گواهینامه موتورسـیکلت برای زنان تاکید کرد: «از منظر فنی دو مسئله درخصوص موضوع گواهینامه بانـوان وجود دارد: ابتدا اینکه خانم‌ها بـه علت عوش ذاتی خود می‌توانند موتورسواران خوبی باشند اما از سوی دیگر شرایط خاص ترافیکی در تهران و شـهرهای بـزرگ می‌تواند موجب تداخـل در تردد و مشـکلاتی در نظم ترافیک شـود. اگر این دسـت از موتورسـیکلت‌سواران خانم نیز به این حجم اضافه شوند، قطعا با مشـکل ترافیکی بیشتری روبه‌رو خواهیم شد که باید تدابیر مناسبی برای آن اندیشیده شود».

تصمیم‌گیران در برابر زنان

نکته جالب توجه آن اسـت که در نبود دلایـل منطقی برای ارائه‌نکردن گواهینامه موتورسـیکلت بـه زنان، رئیس پلیس ناچار می‌شـود از افزایش مشـکل ترافیک در صورت موتورسـواری زنان بگوید و بـر ارائه راه‌حل هم تأکید کند.

بـه هر روی به نظر می‌رسـد که در این مطالبـه اجتماعی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سـازان در نقطه مقابل زنان و خواسـته آنها ایسـتاده‌اند. چنان که در ماه مهر وزارت کشـور در پاسـخ به یک درخواست در سـامانه انتشار و دسترسـی آزاد به اطلاعات اعلام کرد برای صدور گواهینامه موتورسیکلت برای بانوان، قانونی وجود ندارد و براسـاس تبصره ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، صدور گواهینامه موتورسیکلت به عهده پلیس و فقط برای مردان است.

با بررسـی تبصـره ۲۰ می‌توان ایراداتی را به پاسـخ وزارت کشـور وارد دانست. براساس این تبصره، «صدور گواهینامه رانندگی موتورسیکلت برای مردان برعهده نیروی انتظامی جمهوری اسـلامی ایران اسـت». در واقع در این تبصره تنها مرجع صدور گواهینامه برای مردان مشـخص شـده اسـت بدون آنکه صنوعیتی برای صدور گواهینامه زنان ایجاد کرده باشد. در واقع در این تبصره اساسا موضوع گواهینامه موتورسیکلت برای زنان بدون ایجاد هیچ‌گونه صنوعیتی، فقط به سکوت واگذار شده است.

افزایش زنان موتورسیکلت‌سوار و مشکلات قانونی

با توجه به شـدت‌گرفتن مطالبه زنـان برای امکان دریافـت گواهینامه موتورسـیکلت، میزعباسـی صندوق تأمین خسـارت‌های بدنـی در نامه‌ای خطاب بـه زهرا پوروزادر، معـاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور، به مشکلات عملی ایجادشـده در نتیجه این خلأ قانون اشاره کرد و نوشت: «با افزایش تردد بانوان موتورسیکلت‌سوار و بالطبع تزاید حوادث رانندگی ناشی از تقصیر ایشـان، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی با پرداخت وقوعی بالغ بر ۸۰ میلیارد ریال درخصوص ۴۳ نفر مسبب حادثه خاتم که راکب موتور فاقد بیمه‌نامه شـخص ثالث بوده‌اند، از زندانی‌شـدن آنان جلوگیری و از تبعات اجتماعی ناشـی از محبوس‌ماندن این افراد پیشـگیری نموده اسـت، هرچند تاکنون از بازیافت مبالغ پرداخت شـده اسـت. این درحالی اسـت که در صورت وجود گواهینامه متناسـب و موتورسـیکلت و تهیه بیمه‌نامه شـخص ثالث نه‌تنها موضوع بازیافت از مقصر حادثه مصرح‌شده امکان‌پذیر نبود، بلکه خسارات راکب مسبب حادثه نیز از محل بیمه‌نامه مربوطه قابل جبران بود».

راکب راهکار حقوقی

با توجـه به هـمه ایـن اماواگرهـا دربـاره موتورسـیکلت‌سواری زنان، حسـن محسـنی، دانشـیار گروه حقوق خصوصی دانشـگاه تهران، در جـلسه اینسـتاگرامی خود نوشـت: «ما بر اسـاس رأی وحدت رویه شـماره ۱۱۹۰ مـورخ ۱۳۳۹/۳/۲۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشـور که موتورسـیکلت را وسیله نقلیه و مشمول تشـدید مجازات رانندگان دانسته و رانندگی با آن را نیازمند داشتن پروانه تلقی نموده اسـت، گواهینامه رانندگی برای موتورسیکلت الزامی می‌دانیم. در وضعیت فعلی حکـم تبصره ماده ۲۰ قانون راهنمایی و رانندگـی را کـه صـدور گواهینامه رانندگی موتورسـیکلت را در صلاحیت نیـروی انتظامی اعلام کرده، ناقی حکم و الـزام رأی وحدت رویه بالا درباره همگان صرف‌نظر از جنسیت نیسـت. اگر نیروی انتظامی به استناد آن تبصره از دادن گواهینامـه به زنان خـودداری کند، چون در هر حـال گواهی‌نامه نوعی اماره مهارت اسـت و داشـتن آن برابر رأی فوق برای رانندگی الزامی اسـت، ایشـان می‌توانند از کانون‌ها و انجمن‌های موتورسیکلت‌سواری مانند فدراسـیون موتورسیکلت‌سـواری و اتومبیل‌رانی یا هر مرجع خصوصی که توانایی آموزش‌دادن و مهارت‌افزایی دارد جنین گواهینامه‌ای دریافت کنند».

راهکـاری که البته معقول به نظر می‌رسـد و می‌تواند مرجع صدور گواهینامه به زنان را مشخص کند.

حالا باید نهادهای اجرائی مسـئول در این حـوزه. تصمیم بگیرند که آیا همچنـان قصد دارند برخلاف نیازهای روز جامعه، بنابر رویکرد شـخصی و سـلیقه‌ای خود در برابر این مطالبه حائز اهمیت زنان بایستند یا اینکه برای حل این مشـکل چاره‌ای بیندیشند. شاید حالا باید دولت پزشکیان و مشخصا معاونت زنان و امور خانواده با توجه به این نیاز و مطالبه زنان دسـت به کار تدوین لایحه‌ای شوند که طی آن تبصره ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مورد اصلاح و بازنگری قرار گیرد.

گزارش

«م.ج» یکـی از شـرکت‌کنندگان در این دوره‌هاسـت. مرد جوانی که روزی عاشـق «الف.م» بوده، اما امروز معتقد اسـت او یک کلاهبردار اسـت. «م.ج» حدود پنج سـال در دوره‌ها شـرکت کرده اسـت و بعد از پنج سال به قدری حال بدی داشـته که پیش درمانگر دیگری می‌رود و از همان‌جا نگاهش به «الف.م» و مؤسـسه «و» تغییر می‌کند.

می‌گوید در این سـال‌ها کاملا گیج بوده و اصلا متوجه گذشـت زمان نشـده است. پاسخ همیشـگی «الف.م» به کیجی‌هایش این بود که «شماها ذهن‌تان به خاطر رشـد به هم ریخته است».

کیجی، منگی و فشارهای روانی دوره‌ها، روند زندگی «م.ج» را به هم ریخت. بیـش از ۴۰ کیلو وزنش اضافه شـد و چندین هزار دلار هزینه کرد. فشـارهای روانی باعث شـد نتواند سر کار بورود. او دو هم‌دوره‌ای‌هایش به هم نزدیک بودند و می‌گوید شاهد بوده این دوره‌ها چطور به آنها آسیب زده است.

اما در این دوره‌ها چه می‌گذرد؟

مؤسـسه روان‌شناسی «و» یکی از مراکز نسـبتا شناخته‌شـده در زمینه آموزش مهارت‌های زندگی و روان‌شناسـی مبتنی‌کنر در ایران اسـت و توسط «الف.م» تأسیس شده و از اواخر دهه ۸۰ فعالیت خود را آغاز کرده است.

بر اسـاس رسـمی این مؤسسـه، دوره‌های «و»، مجموعـه‌ای از برنامه‌های آموزشـی و درمانی هستند که ادعا می‌کنند با هدف ارتقای سلامت روان و بهبـود کیفیت زندگی افراد طراحی شـده‌اند. «الف.م» مدعی اسـت بر پایه اصول روان‌شناسـی مبتنی‌کنر و علمی، رویکردهای درمانی مختلفی مانند ISTDP (روان‌درمانی کوتاه‌مدت پویشی میان‌فردی) با مراجعین کار می‌کند.

جلسـات و دوره‌ها انواع و اشـکال مختلـف دارند و در طـول زمان تغییر کرده‌اند. اما یک چیز چیمیـه مشترک بوده است: فریاد و ناسزا. «م.ج» می‌گوید او در کلاس‌هایش عربده می‌زند.

«م.ج» (یکـی دیگـر از شـرکت‌کنندگان) می‌گوید بعـد از هـر کلاس، از حجم فشـاری که روی خود احسـاس می‌کرد تا سـه روز احتیاج به استراحت